

ادبیات سوسیالیستی

از انتشارات حزب کمونیست کارگری

تجربه چین، روسیه و کوبا: آیا تامین
رفاه با آزادی در تناقض است؟

حمید تقوایی

این نوشته بر مبنای مصاحبه با حمید تقوایی در تلویزیون کانال جدید تدوین شده است

خلیل کیوان: با پیروزی کمونیست ها در کشورهای شوروی، چین و کوبا رفرم های همه جانبه ای در وضعیت زندگی و معیشت مردم صورت گرفت. خدمات رفاهی وسیع در زمینه های آموزشی، بهداشت، مسکن در این کشورها انجام شد بنحوی که در برخی زمینه ها خدمات رفاهی فراتر از دولت های رفاه در غرب بود. اما یک واقعیت دیگری در این کشورها غیر قابل انکار است و آن مساله فقدان و یا محدود بودن آزادی ها است. چرا چنین است؟ آیا در نظام کمونیستی رفاه با آزادی در تناقض است؟ این پرسش را با حمید تقوایی در میان میگذاریم.

حمید تقوایی، در قرن نوزدهم و بخش قابل توجهی از قرن بیستم کمونیسم نه فقط با

آرمان رفاه و برابری اقتصادی شهروندان بلکه با آزادیخواهی نیز تداعی می‌شود. از نیمه دوم قرن بیستم و در دهه های بعدی و در پی تجارب شکست خورده در روسیه و چین و کوبا، این تصویر در مورد کمونیسم شکسته شد. سرکوب آزادیهای سیاسی و مدنی در این کشورها غیر قابل کتمان است. در غرب مردم از آزادیهای بیشتری برخوردار هستند. چرا در این نظام ها اصلاحات و رفاه با آزادی در تعارض قرار گرفت؟

حمید تقوائی: اولین نکته این است که این نظامها کمونیستی نیستند. علیرغم اینکه اسم کمونیسم و سوسیالیسم را بر خودشان گذاشته اند هیچ یک از نمونه هائی که گفتید ربطی به کمونیسم نداشتند. اساس کمونیسم لغو و نفی

بردگی مزدی است. لغو استثمار است. در نظام
سوسیالیستی نیروی کار دیگر کالا نیست و
معیشت مردم برای مجبور کردن آنان به روزی
۸ ساعت کار گرو گرفته نمیشود. کمونیسم قبل
از هر چیز یعنی تامین معیشت باید از شغل و کار
تفکیک شود یعنی همه شهروندان باید معیشت
و رفاهشان مستقل از نوع کار و یا ساعات
کارشان در حد پیشرفته ترین استانداردهای
امروزی تامین بشود. کمونیسم بر سر این است.
کمونیسم در عین حال ضامن عمیق ترین و
همه جانبه ترین آزادی ها است به این دلیل که
بشریت را از جبر اقتصادی رها میکند. شما در
جوامع سرمایه داری مجبور هستید کار کنید
یا در واقع نیروی کارتان را به صاحبان سرمایه
بفروشید تا بتوانید زنده بمانید. و این جبر با

خودش هزار و یک تبعیض و محدودیت دیگر هم می آورد. در عصر ما تبعیضات ملی و نژادی و جنسیتی و مذهبی و قومی و غیره و غیره و بی حقوقی توده مردم همه از این بردگی مزدی نشات میگیرند. کمونیسم با نفی این جبر اقتصادی عمیق ترین و همه جانبه ترین آزادی ها تامین میکند.

بر این مبنا هیچ یک از نظامهائی که تاکنون تحت نام کمونیسم شکل گرفته اند کمونیستی نبوده اند و نیستند. این نظامها از نقطه نظر تامین آزادیهای سیاسی و مدنی در آخر صف نظامهای کاپیتالیستی قرار دارند.

واقعیت اینست که در این کشورها نوع ویژه

ای از سرمایه داری، یعنی سرمایه داری دولتی، تحت نام کمونیسم برقرار شد. انقلاب روسیه انقلابی سوسیالیستی بود و در مدت کوتاهی بعد از پیروزی در همین جهت به پیش رفت ولی بعد از درگذشت لنین خط صنعتی کردن بر حزب بلشویک و دولت روسیه غالب شد و به یک نظام سرمایه داری دولتی منجر شد. کلاً نظام اقتصادی در کشورهایی که تا کنون خود را سوسیالیسم نامیده اند، مانند همه نظامهای کاپیتالیستی، بر استثمار کارگر مبتنی است با این تفاوت که مالک سرمایه ها بجای افراد و شرکتهای خصوصی دولت است. بهمین دلیل در این نوع کشورها بوروکراسی عظیمی شکل میگیرد که برای اعمال کنترل ناگزیر است جلوی آزادیهای مدنی و آزادیهای سیاسی را

بگیرد و یا آنها را تا حد زیادی محدود کند.

از سوی دیگر این نوع سرمایه داری دولتی توانست اقدامات رفاهی نسبتاً وسیعی انجام دهد. خدمات دولتی در این کشورها بسیار فراتر از خدماتی بود که حتی در دولتهای رفاه نوع اسکاندیناوی در دهه شصت و هفتاد مشاهده میکنند. مثلاً برسمیت شناسی حقوق زنان یا بیمه بیکاری و تامین مسکن و بهداشت و تحصیل رایگان و نظایر آن در همین کشورهایی که مثال زدید، مشخصاً در بلوک شوروی سابق و در کوبا و چین همین امروز، فراتر و جامع تر از کشورهای سرمایه داری بازار آزاد تامین شده است. مصاحبه ای با یکی از ساکنین آلمان شرقی سابق را دیدم که تاسف روزهایی

را میخورد که مشکل مسکن و تحصیل و بهداشت و تامین زندگی بعد از بازنشستگی را نداشت. ظاهراً این شرایط رفاهی با آزادی حتی به همین معنایی که در آلمان امروز هست مغایر است اما بطور واقعی این تناقض به کمونیسم و سوسیالیسمی که در بلوک شوروی وجود خارجی نداشت ربطی ندارد.

خلیل کیوان: حدود سی سال است که شوروی فروپاشیده و به همراه آن کمونیسم نوع روسی هم عمرش به پایان رسیده. بسیاری از احزاب و نیروهای متعلق به این بلوک بعد از اضمحلال شوروی یا صریحاً به کمپ دموکراسی و بازار آزاد پیوستند و یا به این نتیجه رسیدند که میزان دموکراسی کمونیسمشان کم بوده

است. آیا اضمحلال بلوک شوروی بخاطر فقدان
دموکراسی بود؟

حمید تقوائی: به نظر من علت پایه ای فقدان
دموکراسی نبود، بلکه این بود که در این کشورها
سوسیالیسم برقرار نشد. حتی در روسیه هم
که انقلاب سوسیالیستی به پیروزی رسید بعد
از مرگ لنین سیاست صنعتی کردن بر حکومت
مسلط شد. در این کشورها در حالی که دولت
با اسم و عنوان کمونیسم حکومت میکرد از
سوسیالیسم خبری نبود و این تناقضی بود
بین ادعا و عنوان و ظاهر و تبلیغات حکومت
و سیستم حاکم با واقعیت وجودی اش. به
نظر من ریشه مسئله اینجاست. سرمایه داری
دولتی میتواند تحت همین نام موجودیت پیدا

کند و دوام هم داشته باشد ولی نمیتوان نام سوسیالیسم بخود گذاشت و در عمل سیستمی سرمایه داری بود. این تناقض به این شکل بروز پیدا میکند که دولت نمیتواند آزادی احزاب و یا آزادیهای مدنی را برسمیت بشناسد. چون در این صورت کنترل از دستش خارج میشود. در کشورهای سرمایه داری بازار آزاد بخشهای مختلف سرمایه به احزاب مختلفی شکل میدهند و در رقابتهای انتخاباتی این حزب یا آن حزب به نمایندگی از این یا آن بخش طبقه سرمایه دار بقدرت میرسد و دولت تشکیل میدهد. و به این ترتیب دموکراسی پارلمانی معنی پیدا میکند. ولی در جوامعی نظیر شوروی سابق و یا چین و کوبای امروز که دولت همه اقتصاد را کنترل میکند تعدد احزاب دیگر معنی ندارد.

در این جوامع هر نوع رقابتی به معنی بچالش کشیدن کل سیستم و کنترل دولت بر اقتصاد و سیاست بحساب می آید و تحمل نمیشود. سیستم تک حزبی در این جوامع از ملزومات اقتصاد تک کارفرمائی است. انحصار اقتصادی به انحصار سیاسی ترجمه میشود و به هم دلیل ما شاهد دیکتاتوری تک حزبی در این جوامع هستیم.

نکته دیگر اینکه شکست شوروی را دولتها و رسانه های غربی بحساب شکست کمونیسم میگذارند. و اینطور تبلیغ میکنند که چون آزادی نبوده است شوروی فروپاشید و آزادی را هم بازار آزاد و آزادی رقابت تعریف میکنند. یعنی "آزادی" ای که به معنی بی حقوقی هر

چه بیشتر کارگر و توده مردم است. در حالی که برعکس شکست شوروی نشان میدهد که سرمایه داری دولتی با آزادی تناقض دارد و نه با کمونیسم که هیچگاه در شوروی پا نگرفت.

خلیل کیوان: گفتید شکست تجارب سوسیالیستی در این کشورها شکست کمونیسم نیست، بلکه شکست سرمایه داری دولتی است. چرا سرمایه داری دولتی قادر به تامین دموکراسی حتی در همان حد کشورهای صنعتی غرب نیست؟ از نظر سیاسی چه تفاوتی میان سرمایه داری دولتی و بازار آزاد وجود دارد؟

حمید تقوائی: به یک علت و فاکتور اصلی اشاره کردم. توضیح دادم که اعمال کنترل

دولتی بر همه اقتصاد نیازمند یک بوروکراسی وسیع است که هیچ نوع اختلاف نظر و رقابت انتخاباتی بین احزاب مختلف را نمیتواند تحمل کند.

ولی فاکتورهای های دیگری هم وجود دارد. یک فاکتور مهم اینست که انقلاباتی که در قرن گذشته شکل گرفت همه تحت تاثیر انقلاب اکتبر و محبوبیت و نفوذ توده ای آرمان کمونیسم خود را کمونیستی و سوسیالیستی میدانستند ولی بطور عینی و واقعی مضمون این انقلابات و اهداف استراتژیک آنها ربط چندانی به کمونیسم و سوسیالیسم نداشت. در چین، در کوبا، در ویتنام و دیگر کشورهای آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی انقلاباتی شکل گرفت

که اساسا عليه سلطه امپرياليسم و نيروهاي استعمارگر و نظامهاي ماقبل سرمايه داري و فئودالي و نيمه فئودالي در اين جوامع بود. حتي در خود روسيه هم كه انقلاب سوسياليستي شكل گرفت نظام سرمايه داري بسيار عقب مانده اي در مقايسه با ديگر كشورهاي اروپائي برقرار بود. ملقمه اي بود از روابط ماقبل سرمايه داري و سرمايه داري صنعتي كه حتي بلشويكها هم به اين حقيقت واقف بودند و مثلا معتقد بودند عقب ماندگيهاي روسيه بيشتر در مناسبات فئودالي و تزاريسم ريشه دارد تا در مناسبات سرمايه داري. در كشور چين هم كه انقلاب رسما عليه فئوداليسم و نفوذ نيروهاي امپرياليسيستي بود. در كوبا و ويتنام هم به همين شكل.

بنابراین یک عامل مهم اینست که در این کشورها انقلاباتی تحت نام کمونیسم ولی نه برای رهایی طبقه کارگر و جامعه از سلطه سرمایه، بلکه حل مسائل دیگری شکل رفت که گرچه در خود مترقی و رو به پیش بود ولی ربطی به نفی استثمار و کارمزدی نداشت. امر و هدف واقعی این انقلابات و آنچه عملاً اتفاق افتاد، برقراری سوسیالیسم نبود بلکه رشد صنعت و خلاصی از عقب ماندگیهای فئودالی بود. هدفشان استقلال و انحلال نظامهای قرون وسطائی و فئودالی بود. و به این اهداف هم، بویژه در چین و روسیه، رسیدند. هم روسیه از کشوری در انتهای صف غرب صنعتی به یک ابرقدرت تبدیل شد و هم چین که امروز می

بینید به قدرت اقتصادی عظیمی تبدیل شده است. این رشد سرمایه‌داری مستلزم دیکتاتوری ای بود که بالاتر توضیح دادم. از این نقطه نظر دیکتاتوری در این کشورها برعکس آنچه تبلیغ میکنند لازمه استقرار و رشد سرمایه‌داری در این کشورها و پروسه صنعتی شدن آنها بود و نه سوسیالیسمی که اصلا وجود خارجی پیدا نکرد.

خلیل کیوان: توضیحاتی که شما می‌دهید از یک منظر تئوریک و علمی میتواند کسانی را قانع بکند ولی به هر حال بخش بزرگی از مردم این تجارب را بی‌پای کمونیسم می‌نویسند. این کار شما را بعنوان یک سوسیالیست و یک کمونیست دشوار میکند. تبلیغات گسترده

ای علیه کمونیسم میشود. نمیتوان همه این تبلیغات را جنگ سردی نامید. بالاخره فقدان آزادی در این کشورها یک مساله واقعی است. چطور به جنگ زرادخانه تبلیغاتی که علیه کمونیست ها در جریان است میروید. امکانات برابر نیستند. شانسی برای کمونیسم در این نبرد هست؟

حمید تقوائی: مسلما هست. به این خاطر که حقیقت و واقعیت با کمونیستهاست. ببینید، تبلیغات سیاسی یک بحث است، واقعیات زندگی بحث دیگری است. این واقعیت زندگی است که مردم را به این نتیجه میرساند که نظامهای سرمایه داری انسانی نیست. قابل تحمل نیست. به همین خاطر حتی بعد از فروپاشی شوروی

و اعلام "پایان کمونیسم" ما شاهد دوره ای از جنبشهای توده ای و انقلابات بودیم. بخاطر دارید که پس از فروپاشی شوروی صاحب نظران و مبلغین جهان سرمایه داری پایان تاریخ را اعلام کردند. گفتند دوره هر نوع نقد و چالش نظم سرمایه پایان رسیده و هر نوع ایده برابری طلبانه و آزادی خواهانه را به همراه مجسمه لنین به خاک کشیدند. گفتند دنیا همین است که هست، سرمایه داری بازار آزاد ابدی است و قرار است جهان گلستان شود. اما این هیاهو حتی یکسال هم دوام نیاورد. به سرعت ما با مجموعه ای از جنگهای قومی مذهبی و همسایه کشی در یوگسلاوی و شمال آفریقا و خاورمیانه مواجه شدیم و بعد هم لشکرکشی های دولت آمریکا و متحدینش و کشتارهای و

جنايات جنگى عظيمى اتفاق افتاد كه در دوره جنگ سرد بى سابقه بود. بدنبال آن انقلابات موسوم به بهار عرب شكل گرفت و جنبش نود و نه درصديها در غرب كه تا همين امروز هم در خاورميانه و كشورهاي نظير ايران ادامه دارد. اينها واقعيت جهان ما است. مردم زير فشار نابرابريها و بى حقوقى ها نميتوانند ساكت بنشينند. سرمايه دارى جهاني، بويژه بعد از فروپاشى شوروى كه بهانه مقابله و رقابت با بلوك شرق هم از ميان برخاسته، نشان داده است كه اتفاقا وقتى سلطه بلا منازعى دارد دنيا را به چه منجلابى تبديل ميكند. اين را همه دارند ميبينند. اين وضعيت از نظر عيني و واقعى غير قابل تحمل است. غير قابل ادامه است.

کمونیسم از اینجا ناشی میشود. کمونیسم به معنی رهائی کامل انسان از جهانی است که بر محور سود و سود اندوزی میچرخد. رهائی انسان از جبر و قید و بندهای اقتصادی، از بیحقوقی ها و از سرکوبگری هائی که در بسیاری از کشورها برقرار است و مهمتر از همه رهائی از بی اختیاری انسانها. ببینید ممکن است در کشوری نظیر آمریکا و یا انگلیس و امثالهم آزادی سیاسی و آزادی احزاب بیش از بلوک شرق باشد، ولی در غرب هم انسانها در تصمیم گیریهای سیاسی و اقتصادی کاملاً بی اختیارند. مردم در تعیین سیاستها، در تعیین شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر زندگیشان اختیار تصمیمگیری ندارند، بلکه تابع ملزومات

نظم سرمایه هستند.

به عنوان نمونه ریاضت کشی اقتصادی را در نظر بگیرید که بویژه بعد از سقوط شوروی همه کشورها را در بر گرفت. در غرب این سیاست به معنی زدن از خدمات عمومی و واگذاری همه چیز به بازار آزاد است و در کشورهایی نظیر ایران به معنی تحمیل گرسنگی و گرانی و بیکاری گسترده و فلاکت عمومی. امروز نه تنها در هیچ جای دنیا خبری از دولت رفاه نیست بلکه دارند تسمه از گرده مردم می کشند. همه مردم به بانکها مقروض هستند، وقتی اتفاق کاملاً قابل پیش بینی و قابل پیشگیری ای نظیر بیماری کرونا رخ میدهد، زندگی اجتماعی تعطیل میشود و همه جا با یک فاجعه روبرو

میشویم. مردم قربانی این شرایط هستند بدون آنکه هیچ دخالتی در تعیین آن داشته باشند. حتی در کشورهای غربی یک شکل فرمال هر چهار سال یکبار رای مردم را میگیرند، بین یک و یا چند حزب حکومتی که همه منافع یک درصدیهای جامعه را نمایندگی میکنند و سیاستهایشان فرق چندانی با هم ندارند یکی انتخاب میشود و تازه آنهایی هم که انتخاب میشوند از فردائی که بقدرت میرسند میزنند زیر وعده های انتخاباتی شان و باز آتش همان آتش است و کاسه همان کاسه. در کشوری مثل ایران هم که اصلا انتخاباتی در کار نیست وضع بمراتب از این بدتر و ضد انسانی تر است.

این یعنی بی اختیاری مفرط اکثریت عظیم مردم.

توده مردم، کارگران و زحمتکشان و یا همان نود و نه درصدیها، این شرایط را تحمل نمیکنند. راه رهایی ریشه کن کردن نظام سرمایه داری است. صد تا شوروی هم بیاید و برود تغییری در این واقعیت نمیدهد که سرمایه داری در عصر ما منشا و عامل همه مصائب و فقر و تبعیضات و بی حقوقی هاست و باید برود. امروز حتی بقای کره ارض در گرو نفی نظم سرمایه داری است. و این یعنی مطلوبیت و ضرورت عاجل سوسیالیسم و کمونیسم. اینکه در قرن گذشته جنبشهایی برای رشد صنعتی، علیه امپریالیسم و علیه عقب ماندگیهای فئودالی پرچم کمونیسم را بلند کردند تغییری در این حقیقت نمیدهد که کمونیسم در واقع پرچم رهایی انسان، بازگرداندن اختیار به انسان، و

رفاه و آزادی برای همگان است. کمونیسم بطور واقعی اینست و دنیا راهی ندارد و ضروریست که در این جهت حرکت کند وگرنه نه تنها زندگی اجتماعی بلکه کره ارض در معرض نابودی قرار میگیرد.

خلیل کیوان: شما طرفدار برقراری جمهوری سوسیالیستی در ایران هستید؟ چه تضمینی وجود دارد که در صورتی که حزب شما بقدرت برسد تجربه شوروی در ایران تکرار نشود؟

حمید تقوائی: تجربه شکست کمونیسم در بلوک شوروی و چین و غیره تنها ناشی از عملکرد احزاب حاکم بعد از بقدرت رسیدن نبود. بلکه زمینه هایش از قبل از انقلاب وجود

داشت. این نکته را توضیح دادم که وقتی آرمان رهایی بخش کمونیسم را تنزل می‌دهید به رشد صنعتی و یا استقلال و بیرون کرن امپریالیسم مثل مشخصا مورد کوبا و چین و ویتنام، و یا فائق آمدن بر نظامهای ماقبل سرمایه داری باز مثل همان تجربه چین، و حتی روسیه که این خط بوسیله منشویکها نمایندگی میشد و بعد از مرگ لنین بر دولت مسلط شد، طبعاً بعد از کسب قدرت هم همین جهت گیری بر فضای سیاسی جامعه و سیاستهای دولت تازه بقدرت رسیده حاکم خواهد شد. بحث بر سر اینست که در اپوزیسیون احزاب کمونیست چطور فعالیت میکنند و چه افقی را در چشم انداز جامعه قرار میدهند و به چه توقعات و انتظاراتی شکل میدهند؟

ما از یکسو تجربه شوروی را داریم که نزدیک به صد سال طول کشید و شکست خورد و از سوی دیگر یک تجربه چهل ساله در ایران داریم که کمونیسم نوع دیگر، کمونیسم کارگری را معرفی کرده است. کمونیسم عمیقاً انسانی که خواهان حکومت شورائی، یادخالتگری مستقیم همه آحاد جامعه در تصمیمگیرهای و اداره امور است، که خواهان بازگرداندن اختیار به انسان است، که اعدام را قتل عمد دولتی میداند و برای لغو مجازات اعدام پیگیرانه مبارزه کرده است، که متعهد به و خواهان آزادیهای بی قید و شرط سیاسی است. کمونیسمی که با مبارزه موفق علیه سنگسار و نجات جان انسانها از اعدام و مبارزه علیه حجاب و آپارتاید جنسی،

دفاع از حقوق پناهندگان، مبارزه برای تشکیل شوراها در جنبش کارگری، و مبارزه بی وقفه با جنبش اسلام سیاسی در همه کشورها شناخته میشود. ما نه فقط در تبلیغات و در برنامه یک دنیای بهتر تصویر شفاف و روشن و بی تحفیفی از آزادی و برابری و رفاه ترسیم میکنیم بلکه مهمتر از آن در تمام طول فعالیتمان در همه جنبشهای حق طلبانه برای تحقق هر یک از اهداف و خواستههای مطرح شده در برنامه مان پیگیرانه مبارزه کرده ایم. تضمین ما عمل ما است. کمونیسم ما عمیقا انسانی و رهائی بخش همه جامعه است به این دلیل که مبارزه هر روزه ما چنین است. این پراتیک به فضای سیاسی و توقع و انتظاراتی در جامعه شکل داده است که از تکرار تجربه های شکست

خورده جلوگیری میکند. بعنوان نمونه در تجربه شوروی بلشویکها در رابطه با رهائی زن خیلی فعال بودند و سیاست روشنی داشتند و وقتی بقدرت رسیدند بیشترین آزادیها را به زنان دادند. یکی از اولین کشورهایی که در اروپا حق رای زنان را برسمیت شناخت روسیه بعد از انقلاب بلشویکی بود. و یا در رابطه با خدمات رفاهی هم برنامه روشنی داشتند. ولی علیه اعدام چنین جنبش و گفتمانی وجود نداشت. جنبش لغو مجازات اعدام وجود نداشت. بر سر مجازات اعدام جنگ و نبردی در نگرفته بود و در نتیجه جامعه بعد از انقلاب در برابر اعدامها مصون نبود. به همین خاطر هم اعدامها، ابتدا اعدام ضد انقلابیون و بعد اعدام خود رهبران حزب بلشویکها بدست استالین، ادامه یافت.

و همین طور در چین که الان رکورد دار اعدام در دنیا است. اما امروز در ایران کمونیسم کارگری پرچمدار مبارزه با مجازات اعدام در هر شرایطی و به هر دلیل و بهانه ای است، آترا قتل عمد دولتی میداند و تلاش میکند خواست لغو این مجازات را به یک نرم پیشرو و انسانی در کل فضای سیاسی ایران و برای همه نیروهای اپوزیسیون تبدیل کند. ما توقع و انتظار جامعه را با مبارزه پیگیر علیه مجازات اعدام که امروز به یک جنبش قوی و گسترده تبدیل شده است چنان ارتقا داده ایم که فردا نه تنها حزب ما بلکه هر نیروئی بقدرت برسد دیگر جرات نمیکند به اعدام دست بزنند. اگر چنین کند خودش را بزیر سؤال میبرد و جامعه علیه اش شورش میکند. همینطور است در مورد آزادی زن و

یا آزادیهای بی قید شرط بیان و مطبوعات و احزاب و یا جارو کردن مذهب از دولت و قوانین و آموزش و پرورش و غیره. اینها نه تنها گفتمان و تبلیغات بلکه عرصه های نبرد ما بوده است.

میخواهم بگویم کمونیسمی در ایران فعالیت کرده است که با انسانیت، با آزادی، با مبارزه عملی علیه تبعیض در همه عرصه ها و با بالاترین نرمهای یک زندگی مدرن و مرفه تداعی میشود. کمونیسم ضد استعماری ضد فئودالی هم جنبش مترقی ای بود ولی از سیاستی که کمونیسم واقعی، از کمونیسم مانیفست تا کمونیسم یک دنیای بهتر، نمایندگی میکند فرسنگها فاصله داشت و به همین خاطر هم شکست خورد. در ایران امروز نه از نظر عینی

استقلال و رشد صنعتی و مقابله با فئودالیسم
محلی از اعراب دارد و نه از نظر سیاسی
کمونیسمی که این نوع ارزشها را نمایندگی کند
جائی در مبارزات مردم پیدا میکند. انسانیت و
رهائی انسان اساس کمونیسم و سوسیالیسم
ما است و شرایط عینی جامعه نیز تنها این نوع
کمونیسم را میطلبد و به جلو میراند.

کمونیسم کارگری بر سر لغو استثمار است، بر
سر لغو کار مزدی است و بر سر بازگرداندن
اختیار به انسان است. و تمام پراتیک ما این را
نشان میدهد. این مهمترین تضمین است. فقط
برنامه یک دنیای بهتر و تبلیغات و ادعاهای ما
را ملاک قرار ندهید. جامعه چهار دهه است که
شاهد پراتیک حزب ما بوده است و این پراتیک

هست که سطح توقعات و انتظارات و آرمانها و ایده آلهها را در جامعه چنان بالا برده است که نه تنها ما بلکه هر نیروئی اگر بخواهد در جامعه مطرح شود نمیتواند این نرمها و آرمانها را زیر پا بگذارد.

به این اعتبار میتوان گفت که تجربه مشخص ایران در چهار دهه اخیر کاملاً در نقطه مقابل تجربه کمونیسم شکست خورده قرار میگیرد.

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام